روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ • ۷ رجب ۱۴۳۵ • ۷ می ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۱۰ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۵ • اذان صبح فردا ۴:۳۰ • طلوع آفتاب ۶:۰۶

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

نامه تاریخی پوریا عالمی به روحانی

پوریا عالمی

● سلام آقای روحانی. خوبی؟ من می‌دانم دیگر. از فردا داستان می‌شود و جوانان کار می‌دهند دست خودشان. همه‌اش هم می‌افتد گردن شما و می‌گویند تقصیر حسن روحانی است. چرا؟ دیروز برگشتی گفتی «وجود آزادی در کلاس درس الزامی است.» ولی چرا؟ آخر عزیز من. طرف توی خانه باباش آزادی ندارد، توی کوچه آزادی ندارد، توی پمپ بنزین آزادی ندارد، بعد شما می‌گویی آزادی توی کلاس درس الزامی است؟ فردا توی کلاس درس یکی سیگار روشن کرد، چی؟ قلیان چاق کنند کی پاسخگوست؟ آخه، جوان مردم توی خیابان صدای ضبط را ببرد بالا، یا... باید پاسخگو باشد، اگر از فردا توی کلاس درس بگویند روحانی گفته آزادی وجود دارد و بروند توی حیاط و آفتاب بگیرند، ما چه‌کار کنیم؟ نگو. ما اصلا برای آزادی به تو رای ندادیم. دوره آقای احمدی‌نژاد از هفت دولت آزاد بودیم و غم نداشتیم. فقط غم نان داشتیم. ما به تو رای دادیم اوضاع اقتصادی و بین‌المللی‌مان را راست‌وریس کنی. بعد هم برگشتی گفتی: «دانش‌آموزان نه‌تنها باید در بخش‌های تدریس، بلکه باید در شیوه اداره کشور هم بتوانند انتقاد کنند.»یعنی چی؟ طرف توی یک سنی است که خودش را نمی‌تواند اداره کند بیاید کشور را اداره کند؟ جوانگرایی هم حدی دارد. شما از همین ظرفیت دانشگاهی کشور برای اداره کشور استفاده کن و دانشجویان ستاره‌دار و استادان اخراجی را به دانشگاه برگردان خودش کلی است. بعد هم یعنی چی که گفتی «تنبیه فقط بنشین، حرف نزن، سوال نکن نیست. دانش‌آموز باید بداند که حتی با نگاه معلم نیز در چنین صورتی تنبیه نخواهد شد.» این حرفات برای آدم توقع ایجاد می‌کند. عزیز من، این چه حرفی است که آخر زدی؟ هان؟ که «ما باید به‌دنبال این باشیم که یک دانش‌آموز وقتی از مدرسه خارج شد، چطور می‌تواند یک عنصر فعال در جامعه باشد؟» بابا، این بچه مثل بچه آدمیزاد سرش را بیندازد برود خانه و فعالیت خاصی نکند نمی‌شود؟ اگر شروع کرد به فعالیت و فردا داستان شد، مسوولیتش را کی به‌عهده می‌گیرد؟ حرف من را گوش کنید. من صبح تا شب پشت این آمبولانس نشسته‌ام، هم نبض جامعه دستم است، هم رگ خواب جامعه. نیسان نیست که بار ببرم، آمبولانس است و مستقیم درد جامعه را می‌بینم. من یک‌چیزی می‌دانم می‌گویم.قربانت.

کارتون خواب

پیام برومند

payam.borumand@gmail.com

آبیاری مزارع جنوب تهران با فاضلاب

پنجره فردا

کپی رایت

حسین سناپور

وزارت ارشاد با همکاری چند نهاد دیگر سمیناری درباره کپی‌رایت برگزار کرد. یادم هست که دست‌کم در دو دهه گذشته بارها و بارها موضوع کپی‌رایت مطرح شده است؛ به بهانه سمینارها و دیگر برنامه‌های تحقیقی ارشاد، یا در هنگامی که نویسنده خارجی معروفی به چاپ بی‌اجازه کتابش در ایران اعتراض کرده است. اعتراض شدید مارکز به ترجمه بی‌اجازه کتاب‌هایش در ایران را یادم است (در گزارشی که تقریبا دودهه پیش مرحوم محمدرضا اعلامی از دیدارش با او داده بود). جان بارت را هم همین‌طور، در زمانی که خبر برنده‌شدن رمانش (اپرای شناور) در ایران را شنیده بود و پیامی برای مراسم همان جایزه فرستاده بود. نویسنده‌های دیگر هم بودند که در یادداشت‌هایی برای مترجمان یا ناشران ایرانی، یا در مصاحبه با خبرنگاری ایرانی از چاپ بی‌اجازه کتابشان اظهار تعجب و به آن اعتراض کرده بودند. حتما موارد بیشتری را دوستان اهل کتاب یادشان است و لابد بسیاری از آنها هم همان شرمساری را داشتند که من هنگام اعتراض آن نویسنده‌های خارجی احساس کرده بودم. می‌دانم اما هنوز هستند نویسنده‌ها و به‌خصوص مترجمانی که مخالف پیوستن به کپی‌رایت هستند، به این بهانه که مانع نشر بسیاری از کتاب‌های خارجی خواهد شد. با ناشران کاری ندارم که اغلب‌شان فکر می‌کنند نباید از این بازار آزاد کتاب‌های خارجی محروم شوند، اما وقتی نویسنده‌ها و مترجمانی را می‌بینم که مخالف پیوستن به کپی‌رایت هستند، فکر می‌کنم آیا متوجه نیستند که تابع قوانین جهانی‌نشدن و مجانی از محصول کار دیگران استفاده‌کردن، دست‌کم از چشم آنها که پایبند به این قوانین هستند، نام دیگری جز دزدی ندارد؟ نمی‌دانم آیا واقعا می‌ارزد که ما به‌عنوان کشوری معرفی شویم که پایبند به حفظ حقوق اولیه مولفان و پدیدآورندگان کتاب‌ها نیست، چون می‌خواهیم کتاب‌های ترجمه‌ای‌مان راحت و ارزان منتشر شوند؟ من شک دارم اصلا که پیوستن به کپی‌رایت باعث گران‌شدن کتاب‌های ترجمه‌ای شود (چون فکر می‌کنم اغلب ناشران و نویسندگان خارجی می‌پذیرند که به اندکی از پول پشت‌جلد کتاب‌ها قناعت کنند و حقوقشان بیشتر به صورت صوری رعایت شود، تا اینکه مانند حالا هیچ در جریان انتشار کتاب‌هایشان قرار نگیرند). اما حتی اگر این کتاب‌ها گران‌تر هم شوند، گمان می‌کنم کتابخوان‌های ما ترجیح می‌دهند اندکی پول بیشتر برای این کتاب‌ها بپردازند تا اینکه مثلا کمتر پول کتاب بدهند و درعوض مردمی معرفی شوند که به بدیهی‌ترین قوانین بین‌المللی بی‌اعتنا هستند.

نمی‌دانم نویسنده‌ها و مترجمان‌مان تا کی هنگام برخورد با ناشران و نویسندگان خارجی شرمنده خواهند بود از اینکه در کشورشان حقوق آن پدیدآورندگان رعایت نمی‌شود و نمی‌دانم تا کی باید بد و بی‌راه‌هایی را بشنویم که نویسنده‌های خارجی بحق و هنگامی که می‌فهمند کتاب‌هایشان بی‌اجازه به فارسی منتشر شده، به ما می‌گویند، اما گمانم وزارت ارشاد نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد به حرکت خوب بعضی از ناشران و مترجمانی که در این سال‌ها کپی‌رایت بعضی کتاب‌ها را خریداری کرده‌اند (یا مجانی گرفته‌اند) و همچنان اجازه بدهد که ناشران دیگر هم همان کتاب را منتشر کنند، بی اینکه مثل ناشر اول پولی برای دریافت کپی‌رایت آن پرداخته باشند. گمانم تا زمان پیوستن به کپی‌رایت (کاری که ظاهرا فقط سه چهار کشور در کل کشورهای جهان نکرده‌اند) ارشاد می‌تواند دست‌کم از ناشرانی که کپی‌رایت کتابی را خریداری کرده‌اند حمایت کند و اجازه ندهد ناشران دیگر همان کتاب را منتشر کنند. و ضمنا امیدوارم دوستان نویسنده و مترجم دیگر هم اظهارنظر کنند و بگویند که آبروی فرهنگ‌مان خیلی بیشتر از آن ارزش دارد که نگران گران‌شدن احتمالی کتاب‌های ترجمه‌ای باشیم.

گزارش فردا

دیدار با جانبازان شیمیایی به بهانه اعتراف تاریخی رژیم بعث

هوا را از من نگیر

سعید برآبادی: «می‌دونی چیه؟ اگر کسی فکر کرده دوره شیمیایی تمومه بگو بیاد ایران و مارو ببینه، بگو بره حلبچه، بره اون شهر کویت که الان خاطرم نیست... این حرفا تکراریه، تو هم اینارو می‌نویسی، منتها اینکه ما اینجا هستیم و این وضعیت‌رو داریم یعنی هیچ‌وقت هیچ‌وقت دنیا نمی‌تونه از این اختراع شیطانی دور باشه.»

جملاتش اینقدر طولانی نیست. وسطش هی نفس می‌گیرد و بعد درست از ادامه جمله شروع می‌کند به گفتن. همین جمله بالا نتیجه ۲۵بار نفس‌عمیق اکسیژن است و برداشتن و گذاشتن ماسک. نمی‌خواهد اسمش را بیاورم، می‌گوید کاری نکرده که بخواهد اسمش را جایی چاپ کنند: «همون سنگ‌قبر قطعه شهدا برام کافیه!» و نفس می‌گیرد.

پنجشنبه‌ها به دیدارشان می‌آیند در بیمارستان بقیه‌الله. اگر دم در بگویید که برای ملاقات جانبازان شیمیایی آمده‌اید، راهنمایی‌تان می‌کنند که کدام راهرو را بروید تا برسید به آنها، اما معمولا خودشان چندان تمایلی ندارند با گل و کمپوت به دیدارشان بروید. اصلا مواد شیمیایی برایشان ضرر دارد.

می‌گویند دلشان تنگ می‌شود برای بچه‌ها و خانواده‌شان اما آنها هم حق دارند اگر نیامدند، حق دارند اگر این هفته ثبت‌نام داشتند، هفته بعد مساله طرح ترافیک، بعد ماجرای کار و لابد یک پنجشنبه هم باید برای هواخوری بروند. این هشت‌نفر اما هوا را به التماس تنفس می‌کنند: «وقتی که بمب شیمیایی منفجر میشه، گازی تو هوا پخش میشه که یه‌راست به مغز و ریه همزمان حمله می‌کنه و تا از بینشون نبره، ول‌کن نیست.» به آنها می‌گویند «قربانیان سلاح‌های شیمیایی» اما قربانی زنده‌مانده، قربانی زجرکشیده. یکی از همین روزها است که بالاخره رژیم بعث کوتاه آمد و پذیرفت که سلاح شیمیایی در آستین داشته وگرنه تخت‌های این بیمارستان و بیمارستان‌های دیگر کشور کجا با این‌همه مرد خسته و بی‌نفس پر می‌شد. روزی که صدام نه اعتراف که با پررویی گفت که جنگ، جنگ است و داشتن سلاح جنگی جرم نیست اما نگفت که حتی در وحشی‌ترین جبهه باطل، بمب شیمیایی جواب ژ۳ نبوده و نیست. نگفت بمب که فرود آمد نه‌فقط نظامیان که مردم شهرها و روستاها هم به قربانیان جنگ افزوده می‌شوند. نگفت که جنگی را تحمیل کرده تا خشک‌وتر را در آن بسوزاند و ایران را لابراتوار آزمایشگاه تولیدات شیمیایی کند. قربانیان سلاح‌های شیمیایی امروز هم اگرچه آرام بر تخت‌های خود دراز کشیده‌اند اما چندان دلشان نمی‌خواهد برای درمان، به سمت دکترهایی بروند که این سلاح‌ها روزی در آزمایشگاه‌های کشور خودشان تولید شده: «این آرزوی قلبی منه که ما داروی خودمونو بخوریم، دکتر کشور خودمون‌رو داشته باشیم. دستگاه‌هایی که به ما وصلن، مال کشور خودمون باشه». بیست‌وچندسال از اعتراف شوم بعث می‌گذرد، اما هنوز «قرص خوب» شیمیایی‌ها، از خارج می‌آید و هوایشان وصل است به دستگاه‌های خارجی.

فرداگذرانی

● در روزهای اردیبهشت، خواندن عاشقانه‌های جواد مجابی، بی‌شک برایتان خالی از لطف نخواهد بود. تازه‌ترین کتاب این شاعر و نویسنده با عنوان «عاشقانه‌های جواد مجابی» به کوشش فرزند شاعرش «پوپک مجابی» گردآوری شده که به‌تازگی نشر هیرمند آن را روانه بازار کتاب کرده است. این کتاب ۲۲۴صفحه‌ای ۱۳۵۰۰ تومان قیمت دارد.

● غلامرضا امامی از مترجمان مشهور است و امبرتو اکو نویسنده‌ای مشهورتر. مراسم رونمایی و امضای «سه قصه» اثر امبرتواکو با حضور مترجم این کتاب فردا در نشر چکه نمایشگاه کتاب، سالن ۲۵ ب، غرفه ۱۹۱ برگزار می‌شود.

● اگر گذرتان به نمایشگاه و نشر «حوض نقره» افتاد، می‌توانید «و کوه‌ها بازگفتند» تازه‌ترین اثر خالد حسینی که در ایران را بخرید. مترجم این کتاب «دیبا داودی» است که آن را چنین توصیف می‌کند: «و کوه‌ها بازگفتند» همچون هر کتاب داستانی دارد جز داستان چاپ‌شده بر صفحاتش. برای من قصه نانوشته کوه‌ها، داستان بغض و لبخند و لحظه‌های بی‌تکراری است چنان دردانه و خواستنی که با هیچ‌چیزی قابل قیاس هم نمی‌نماید.»

پیشنهادهای «مسجدجامعی» در دیدار از نمایشگاه کتاب

● **شرق:** رییس شورای شهر تهران با حضور در نمایشگاه هم با سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی و رییس نمایشگاه دیدار کرد و گفت: «پیشنهاد می‌کنم پاویون ویژه معلمان برای دوره‌های بعدی پیش‌بینی شود. محلی که برای حضور، استراحت و گپ و گفت معلمان مناسب باشد. چنین مکانی نشانه احترام به مقام معلم خواهد بود و امکاناتی فراهم می‌آورد که این قشر فرهیخته از نمایشگاه بهتر استفاده کنند.»مسجدجامعی در پاسخ به سوال خبرنگارانی که درباره معلم مستاجری که رییس شورا چند هفته پیش در حین تهرانگردی با او و خانواده‌اش مواجه شده و کار اسکان آنها را پیگیری کرده بود، گفت: «این معلم بازنشسته و همسرش با اهتمام همکاران شهرداری منطقه هفت در منزل مناسبی استقرار یافته‌اند و فعلا هیچ دغدغه‌ای درباره مسکن ندارند. برخی از لوازم اساسی زندگی این معلم و خانواده‌اش با هزینه شخصی همکاران شهرداری منطقه هفت تهیه شده است که این حرکت نوع‌دوستانه جای قدردانی دارد.» او با اشاره به برگزاری نمایشگاه در مصلا گفت: «از همه همسایگانی که طی این چند سال، شلوغی‌ها و مشکلات ایام نمایشگاه را با صبر و حوصله تحمل کرده‌اند، تشکر می‌کنم و امیدوارم نمایشگاه سال آینده در شهر آفتاب برگزار شود.»

کافه نظر

«گاندی»، انسان امروز و مبارزه تکرارنشدنی

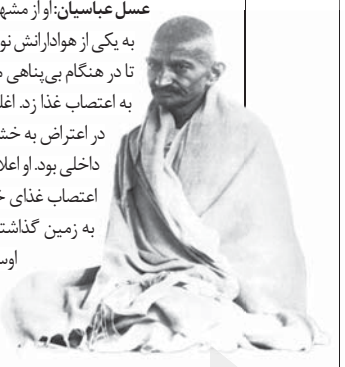

عسل عباسیان: او از مشهورترین اعتصاب‌کنندگان غذا در تاریخ است: «مهاتما گاندی»؛ مبارزی که در نامه به یکی از هوادارانش نوشت: «در شرایط مخصوص، پرهیز از خوردن غذا، سلاحی است که خدا به ما داده تا در هنگام بی‌پناهی محض، به کار گیریم.» «گاندی»، در طول زندگی خود طی سه دهه، ۱۷بار دست به اعتصاب غذا زد. اغلب این اعتصاب‌ها در اعتراض به قوانین بریتانیا بود و اعتصابش در سال ۱۹۴۸ در اعتراض به خشونت‌ها میان هندویان و مسلمانان و با هدف متوقف‌کردن خشونت‌های مذهبی داخلی بود. او اعلام کرد تا توقف خشونت‌ها چیزی نخواهد خورد و موفق هم شد؛ او سرانجام وقتی اعتصاب غذای خود را شکست که شورشیان با چشم‌های اشکبار، کاردهای خود را پیش پای او به زمین گذاشتند و در مقابل صبر و صلح‌طلبی او زانو زدند. فردا سالگرد یکی از اعتصاب‌های اوست. در ادامه سه چهره مختلف، از آنچه نام «گاندی» به ذهنشان می‌آورد گفته‌اند و به این سوال پاسخ داده‌اند که: «آیا در جهان پر از خشونت امروز، باز هم روش مبارزاتی گاندی، جوابگو است؟»

سعید لیلاز ◀ اقتصاددان

مسلما به‌لحاظ تاریخی و جغرافیایی، هیچ واقعه‌ای، از جمله روش مبارزه‌ای گاندی، در جزییات تکرار نمی‌شود اما این روش، مثل هر رویداد دیگری ممکن است در کلیات تکرار شود و جواب هم بگیرد. از روش او، می‌توان یک خط‌مشی کلی را استنتاج کرد و هنوز هم از آن بهره گرفت اما باید این نکته را هم در نظر داشت که رفتار او، جدا از ساختار و شاکله ملت هند نبوده و الزاما الگوی او برای سایر ملل و جوامع با الگوهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت قابل گرته‌برداری نیست. هندوستان کشور بزرگی است که با ریشه‌های فرهنگی مستحکم، بین مردمش مدارا رواج دارد. بی‌شک همه راه‌ها در سیاست، به‌طور کلی از عینیات و بافت‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در کشورها ریشه می‌گیرد و الزاما قابل‌اجرا در سایر نقاط جهان با مختصات فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی متفاوت نیست. گاندی در بستری فعالیت و مبارزه سیاسی کرد که آن شکل از مبارزه در آن جوابگو بود. این موضوع را هم نباید هرگز فراموش کنیم که لزوما روش مبارزاتی او، مسبب پیروزی‌اش نبود. عوامل دیگری هم به پیروزی او کمک کردند. شرایط قبل و بعد از جنگ دوم جهانی در موفقیت مبارزه او موثر بود. معلوم نیست اگر جنگ جهانی رخ نمی‌داد، باز هم او پیروز میدان بود یا نه. به هرحال وقوع جنگ دوم جهانی سبب شد تا دولت بریتانیا افول کند و دیگر توان کافی برای مقاومت نداشته باشد و ناگزیر بود تا بخشی از مستعمراتش را از دست بدهد. با همه اینها، چیزی از ارزش کار گاندی کم نمی‌شود. او برای من نماد بسیار بزرگی از یک تاریخ کمابیش تکرارنشدنی است. تاریخی که به‌جز مطالعه در ظرف زمان و مکان خودش، قابل‌فهم نیست.

آریتا حاجیان ◀ بازیگر

آنچه نام «گاندی» در ذهن من تداعی می‌کند، استقامت، آرامش، اعتماد و استقلال است. او ایدئولوگ بزرگی بود که در روش مبارزاتی‌اش خلاقیت داشت و نوعی مبارزه در سکوت و عدم وابستگی را بنا گذاشت و روشش در جامعه مستعمره هندوستان جوابگو بود. اینکه آیا هنوز هم روش او جوابگوی مبارزات بشر امروزی هست و در جهان امروز کاربرد دارد یا نه، باید به‌لحاظ روانکاوانه و جامعه‌شناسانه بررسی شود، تا ببینیم مناسب هست. باز باید بررسی کرد که در چه نوع جامعه‌ای قرار است، روش او پیاده شود و با توجه به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی آن جامعه، آیا می‌توان از چنین روشی جواب گرفت؟ دشمن «گاندی» مشخص بود، اهداف دشمنش مشخص بود، هدف خود «گاندی» هم معین بود، بنابراین او عزم کرد و این روش را امتحان کرد و از آن جواب گرفت. امروزه اگر بخواهیم فکر کنیم که می‌توان از روش او استفاده کرد یا نه، باید ببینیم آیا جامعه‌ای که قرار است از این روش بهره ببرد، دشمنش را می‌شناسد و بر اهدافش واقف است؟ پاسخ به این سوال، احتیاج به مطالعات جامعه‌شناسانه، مردم‌شناسانه و البته روانکاوانه دارد و نمی‌توان به‌طور قطع این روش را رد یا تایید کرد.

محمدابراهیم جعفری ◀ نقاش و شاعر

در هر موقعیت و زمانه‌ای، روش گاندی عمق و اثر بیشتری دارد. روش او انسان‌مدارانه است و از دل یک باور می‌آید. وقتی چنین باور و اصالتی در یک انسان وجود داشته باشد، طبیعی است که روش او، به‌جای اسلحه و توپ و تفنگ برای مبارزه، روش‌های صلح‌طلبانه است. روش او، از یک باور درونی نشأت گرفته بود و اگر فرض بگیریم که روش او با نگاه «هرچه درونی‌تر، جهانی‌تر» پیش می‌رفت، مسلما این آزاداندیشی از درون او جوشیده بود که توانسته بود جهانی را متاثر کند. مسلما راه و روش او، در جهان امروز هم قابل پیاده‌سازی است، به‌شرطی که ناشی از تقلید نباشد و از یک باور و آرمان و اصالت درونی نشأت گرفته باشد. چنین روش مبارزه‌ای، اگر بر اساس باور و خواست درونی باشد، مانند شعر اصیلی است که خود شاعر هم پس از نوشتنش متحیر می‌شود، چون ناشی از جوشش درونی اوست و نه تقلید از راه و روش یک رهبر یا یک مبارز.